



رویکردهای نظری به انگاره فروپاشی اجتماعی جامعه ایران و نقد و ارزیابی آنها

علی کاکادزفولی^{۱*}

چکیده

فروپاشی اجتماعی وضعیتی است که در آن جامعه نظام‌های حمایتی خود اعم از نظام‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و هویتی خود را از دست می‌دهد و سقوط می‌کند. این وضعیت ممکن است در مدت زمان کوتاه و به واسطه رخ دادن بحران‌های مقطعی رخ دهد و یا در طولانی مدت و به‌طور آهسته اتفاق بیفتد. صاحب‌نظران برای وضعیت فروپاشی علائم دقیقی ذکر نکرده‌اند و آنچه در این باره گفته می‌شود، اغلب بر اساس تجارب پیشین برخی جوامع بوده است. اگرچه برخی نشانه‌ها می‌توانند انگاره فروپاشی اجتماعی را به‌صورت احتمال به ذهن تحلیل‌گران متبادر کنند، اما پیش‌بینی دقیق این که چه زمانی و در کدام جوامع فروپاشی اجتماعی رخ می‌دهد، ممکن نیست. این مقاله با روش تحلیل اسنادی و بر مبنای چارچوب نظم اجتماعی مسعود چلبی در صدد شناسایی رویکردهای نظری به انگاره فروپاشی اجتماعی جامعه ایرانی در سه دهه اخیر است. یافته‌ها نشان می‌دهد که دیدگاه‌های موافقان انگاره فروپاشی اجتماعی را می‌توان در قالب سه رویکرد سیاسی-اجتماعی، اقتصادی-اجتماعی و فرهنگی-اجتماعی دسته‌بندی کرد. همچنین رویکردهای مخالفان این انگاره را می‌توان به دو دسته دیدگاه‌های کاملاً مخالف با انگاره و دیدگاه‌های قائل به نظریات جایگزین تقسیم نمود. در مقاله حاضر، ضمن شناسایی و دسته‌بندی رویکردهای نظری، مهم‌ترین ادله موافقان و مخالفان انگاره بیان شده و مورد نقد و بررسی قرار گرفته است.

کلیدواژه‌ها: فروپاشی اجتماعی؛ انقلاب اسلامی؛ آشفستگی اجتماعی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه و بیان مسئله

فروپاشی اجتماعی وضعیتی است که در آن جامعه نظام‌های حمایتی خود اعم از نظام‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و هویتی خود را از دست می‌دهد و سقوط می‌کند. از دست دادن چنین حمایتی می‌تواند به دلایل متعدد و به شیوه‌های متفاوت در جوامع مختلف روی دهد (Diamond, 2011). وضعیت فروپاشی ممکن است در مدت زمان کوتاه و به واسطه رخ دادن بحران‌های مقطعی رخ دهد و یا در طولانی مدت و به طور آهسته اتفاق بیفتد. صاحب‌نظران برای وضعیت فروپاشی علائم دقیقی ذکر کرده‌اند و آنچه در این باره گفته می‌شود، اغلب بر اساس تجارب پیشین برخی جوامع بوده است. اگرچه برخی نشانه‌ها می‌توانند انگاره فروپاشی اجتماعی را به صورت احتمال و نه به طور یقینی به ذهن تحلیل‌گران متبادر کنند، اما پیش بینی دقیق این که چه زمانی و در کدام جوامع فروپاشی اجتماعی رخ می‌دهد، ممکن نیست (Bardi, 2019).

به کارگیری واژه «انگاره» برای فروپاشی اجتماعی در این مقاله به دو دلیل صورت گرفته است؛ یکی این که پیشینه پژوهشی مرتبط به دلیل تازه بودن و کلان بودن سطح مسئله، هنوز از غنای لازم برخوردار نیست و صاحب‌نظران در رشته‌های مختلف تاکنون صورت‌بندی مشخصی از مسئله فروپاشی اجتماعی جامعه ایران ارائه نداده‌اند. به ویژه آن که این موضوع، خود میان رشته بوده‌ای و مجموعه‌ای از حوزه‌های مختلف را دربرمی‌گیرد؛ دوم آن که بازتاب رسانه‌ای موضوع بسیار پررنگ بوده و پرداخت رسانه‌ای به آن برجسته‌تر از ادبیات پژوهشی مرتبط است؛ به همین خاطر این احتمال وجود دارد که فروپاشی اجتماعی بیش از آن که واقعیتی اجتماعی باشد، برساختی رسانه‌ای محسوب شود. البته درباره چنین احتمالی باید مطالعات تفصیلی دیگری صورت گیرد و محل بحث این مقاله نیست. اما صرفاً وجود این احتمال سبب می‌شود تا نتوان از فروپاشی اجتماعی با اطمینان به عنوان یک مسئله اجتماعی سخن گفت. اگرچه برخی دیدگاه‌های موجود درباره فروپاشی اجتماعی جامعه ایران از چارچوب نظری مشخصی برخوردار نیستند، اما برخی صاحب‌نظران علمی آکادمیک در این زمینه دیدگاه‌های خود را در قالب کتاب، مقاله و مصاحبه ارائه داده‌اند؛ به همین خاطر در عنوان مقاله، به جای استفاده از واژه «نظریه» از عبارت «رویکردهای نظری» استفاده شده که بیان‌کننده شیوه مواجهه کلی با موضوع است.

بازه زمانی پژوهش، از دهه ۷۰ شمسی تا زمان نگارش مقاله است و انتخاب این بازه بدین خاطر بوده که بخش عمده جامعه متشکل از نسل هایی است که مقطع زمانی پس از پیروزی انقلاب اسلامی و مسائل آن را درک کرده‌اند و در حال حاضر نیز مطالعه درباره مسائل این نسل ها، از حیث شناختی و سیاستگذاری اهمیت دارد. روش به کار گرفته شده تحلیل کیفی اسنادی بوده و مجموعه‌ای از اسناد کتابخانه‌ای، دیداری و شنیداری به عنوان جامعه نمونه مورد مطالعه قرار گرفته است. در مقاله حاضر ابتدا چارچوب مفهومی مرتبط آورده شده که در آن دیدگاه‌های مهم صاحب‌نظران غیر ایرانی درباره فروپاشی اجتماعی به اختصار معرفی شده است. سپس چارچوب روشی مقاله مبتنی بر الگوی تجزیه و ترکیب نظم اجتماعی مسعود چلبی توضیح داده شده است و پس از آن رویکردهای نظری به موضوع فروپاشی اجتماعی در دو دسته کلی موافقان و مخالفان انگاره بررسی شده‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد که دیدگاه‌های موافقان انگاره فروپاشی اجتماعی را می‌توان در قالب سه رویکرد سیاسی-اجتماعی، اقتصادی-اجتماعی و فرهنگی-اجتماعی دسته‌بندی کرد. همچنین رویکردهای مخالفان این انگاره را می‌توان به دو دسته دیدگاه‌های کاملاً مخالف با انگاره و دیدگاه‌های قائل به نظریه‌های جایگزین تقسیم نمود. در مقاله حاضر، ضمن شناسایی و دسته‌بندی رویکردهای نظری، مهم‌ترین ادله موافقان و مخالفان انگاره بیان شده و مورد نقد و بررسی قرار گرفته است.

چارچوب مفهومی

یکی از سوالات حل نشده در علوم اجتماعی آن است که چرا جوامع سقوط می‌کنند و یا به فروپاشی می‌رسند؟ در مباحث متفکران رشته‌های مختلف می‌توان دیدگاه‌هایی را در قالب تبیین یافت که نزدیک به مفهوم فروپاشی اجتماعی و یا زمینه‌های وقوع آن هستند. نویسندگان متعددی بر این باورند که جوامع نیز مانند افراد طول عمر معینی دارند و چرخه‌های متفاوتی نظیر رشد، پیشرفت، رسیدن به بلوغ و سرانجام مرگ را در طول عمر خود سپری می‌کنند (Brunk, 2002). این خلدون برای تمدن‌ها سه مرحله پیکار و مبارزه اولیه، پیدایش خودکامگی و استبداد و تجمل و فساد اساسی را ذکر می‌کند که از دیدگاه او در مرحله سوم تمدن به پایان خود می‌رسد. او برای این سه مرحله اصلی، پنج دوره فتح، خودکامگی، اوج قدرت، انحطاط و سقوط را در ارتباط با دولت ذکر می‌کند. بنابراین تاکید ابن خلدون بر دولت به عنوان رکن اصلی تمدن است (ابن خلدون، ۱۳۹۱: ۳۳۳-۳۳۶).

آرنولد توین بی پس از بررسی ظهور و سقوط بیست و شش تمدن، این نتیجه را می‌گیرد که تمدن‌ها و جوامع عمدتاً توسط عوامل درونی فرو می‌ریزند که خود به وجود آورده‌اند اما در هر صورت فشارهای بیرونی نیز بی‌تاثیر نیستند (Britannica, 2014). او برای همه تمدن‌ها چندین مرحله متمایز بر می‌شمرد که عبارتند از: پیدایش، رشد، دوره مشکلات، وضعیت جهانی و تجزیه (Kumar, 2014). با این وجود توین بی شاخصه اصلی تمدن‌ها و جوامع را توانایی برای حل مشکلات می‌داند و معتقد است تا زمانی که این توانمندی وجود داشته باشد، تمدن‌ها از بین نخواهند رفت (Dutton, 2018). توین بی در توضیح روند فروپاشی تمدن غرب می‌نویسد که فروپاشی امری محتوم نیست و ممکن است اقلیتی نوآور از رهبران مصلح بتوانند مانع از فروپاشی شوند و این تمدن می‌تواند با پاسخ مناسب دادن به چالش‌هایی که با آن مواجه است، از فروپاشی خود جلوگیری کند (Al Tarawneh, 2017).

از دیدگاه جرد دایموند بهره‌برداری پایدار از منابع، تغییرات آب و هوایی، کاهش حمایت از جوامع دوست، خصومت همسایگان و رویکردهای نامناسب برای تغییر را می‌توان پنج علت اساسی سقوط جوامع به حساب آورد (Diamond, 2011). دایموند این عوامل را مرتبط با هم و تقویت‌کننده یکدیگر می‌داند. در واقع رویکرد دایموند نسبت به فروپاشی اجتماعی، اکولوژیکی است که در نتیجه آن نهادهای اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی از بین می‌روند و این عامل، شایع‌ترین ویژگی فروپاشی از نگاه وی بوده است (Diamond, 2008).

چارلز هال روندهای اجتماعی مرتبط با رشد و افول جوامع را بر اساس نقش انرژی تبیین می‌کند. او در مدل اقتصادی پیشنهادی خود با عنوان بازگشت انرژی از سرمایه‌گذاری (EROI) عنوان می‌کند که نسبت انرژی به دست آمده با انرژی مصرف شده نقش تعیین‌کننده‌ای در حیات جوامع دارد (Hall, 2009). این نسبت ۱ به ۱ باشد، یعنی میزان انرژی به دست آمده با انرژی مصرف شده برابر باشد، هیچگونه مازادی وجود نخواهد داشت و به همین خاطر هزینه‌های جامعه نمی‌توانند تامین شوند. نسبت پیشنهادی آنها ۳ به ۱ است؛ یعنی انرژی به دست آمده باید سه برابر انرژی مصرف شده باشد تا هزینه اقدامات مهم اجتماعی نظیر حفظ دولت، حفظ نهادهای حقوقی و مالی، زیرساخت‌های حمل و نقل، فعالیت‌های عمرانی ساخت و نگهداری و شیوه‌های زندگی اعضای جامعه تامین شود. کاربرد این نظریه نشان می‌دهد که نرخ EROI برای نفت به عنوان

یکی از منابع انرژی در طول صد سال اخیر از ۱۰۰ به ۱، به ۱۰ به ۱ کاهش یافته است و این خود نشانه‌ای برای افول برخی جوامع محسوب می‌شود (Hall, 2017, 66-85). برای مثال از نظر توماس هومر دیکسون کاهش EROI یکی از دلایل افول امپراتوری روم بوده است. البته برخی دیگر معتقدند که اگرچه استفاده از منابع انرژی تجدیدناپذیر می‌تواند سقوط جوامع را به تاخیر بیندازد، اما در صورت فرا رسیدن زمان فروپاشی احتمالی در آینده، چنین اتفاقی به همان میزان شدیدتر خواهد بود (Motesharrei, 2016).

جوزف تینتر نیز یکی دیگر از صاحب‌نظرانی است که علل مختلف فروپاشی جوامع را بررسی کرده است. از دیدگاه تینتر برخی جوامع به دلیل بلایای طبیعی از بین رفته‌اند و برخی دیگر به دلایل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و بحران‌های مذهبی سقوط کرده‌اند. وی همچنین از نظر مدت زمان وقوع فروپاشی دو گونه را از هم متمایز می‌کند؛ گونه اول فروپاشی سریع، فاجعه بار و غیرقابل پیش بینی است و گونه دوم زوال تدریجی به دلیل مشکلاتی که جامعه به‌طور آهسته و آرام با آنها دست و پنجه نرم می‌کند و در نهایت به خاطر حل نشدن آنها از بین می‌رود (Tainter, 1988). تینتر معتقد است که بسیاری از محققان نگاه ساده‌ای به موضوع فروپاشی جوامع دارند و اکثر آنها بنیان‌های پیشفرض خود را بر یک یا ترکیبی از سه مدل زیر قرار می‌دهند:

مدل دایناسوری که مربوط به جامعه‌ای در مقیاس بزرگ بوده و اگرچه منابع در آن به‌طور تصاعدی در حال اتمام هستند اما هیچ اقدامی برای رفع مشکلات صورت نمی‌گیرد. علت این امر آن است که نخبگان حاکم یا نمی‌خواهند یا کاهش منابع موجود سازگار شوند و یا نمی‌توانند. در چنین جامعه‌ای حاکمان با هرگونه راه حلی که از عملکرد کنونی آنها متفاوت باشد، مخالفت می‌کنند اما راه حل‌هایی که همراستا با آن باشد را می‌پذیرند و منابع را به‌طور فزاینده به برنامه‌ها، پروژه‌ها و نهادهای اجتماعی مرتبط با این راه حل‌ها اختصاص می‌دهند. مدل دوم، موسوم به قطار بی‌ترمز است که در آن عملکرد مستمر جامعه به رشد و توسعه مداوم وابسته است. برای مثال علت فروپاشی امپراتوری آشور، روم و مغول عدم فتوحات جدید بوده است. در این مدل جامعه نمی‌تواند بدون اتکا به توسعه و درآمد، برای مدت نامحدود پایدار بماند. در مدل سوم که تینتر آن را خانه کارت‌ها نام گذاری می‌کند، جامعه به قدری بزرگ شده و شامل بسیاری از نهادهای اجتماعی پیچیده است که ذاتاً ناپایدار و مستعد فروپاشی می‌گردد. این نوع جامعه در میان بلوک

شرق و سایر کشورهای کمونیست با فراوانی خاصی دیده شده است که در آن همه سازمان‌های اجتماعی بازوی دولت یا حزب حاکم هستند (Tainter, 1988: 59-60).

تینتر استدلال می‌کند که این مدل‌ها اگرچه از نظر ظاهری مفید به نظر می‌رسند اما نمی‌توانند همه موارد فروپاشی در جوامع مختلف را توضیح دهند. در عوض تاکید تینتر بر مفهوم پیچیدگی اجتماعی است و چهار گزاره را برای درک بهتر فروپاشی ارائه می‌دهد؛ ۱) جوامع بشری سازمان‌های حل مسئله هستند؛ ۲) نظام‌های سیاسی-اجتماعی برای بقای خود به انرژی نیاز دارند؛ ۳) افزایش پیچیدگی هزینه‌های سرانه را افزایش می‌دهد؛ ۴) سرمایه‌گذاری روی پیچیدگی‌های سیاسی-اجتماعی به عنوان پاسخی برای حل مشکلات بازدهی نهایی را کاهش خواهد داد و جوامع را به سمت فروپاشی خواهد برد. در نهایت تینتر چنین نتیجه می‌گیرد که فروپاشی را می‌توان به سادگی، از دست دادن انرژی لازم برای حفظ پیچیدگی اجتماعی دانست (Ibid: 194). اگرچه دیدگاه‌های تینتر می‌تواند حدودی کلی برای مفهوم فروپاشی تعیین کند، اما روابط علت و معلولی دقیقی برای این وقوع این امر ارائه نمی‌دهد و جوامعی نیز بوده‌اند که با وجود برخی دلایل تینتر از فروپاشی، همچنان پابرجا مانده‌اند (Brunk, 2002).

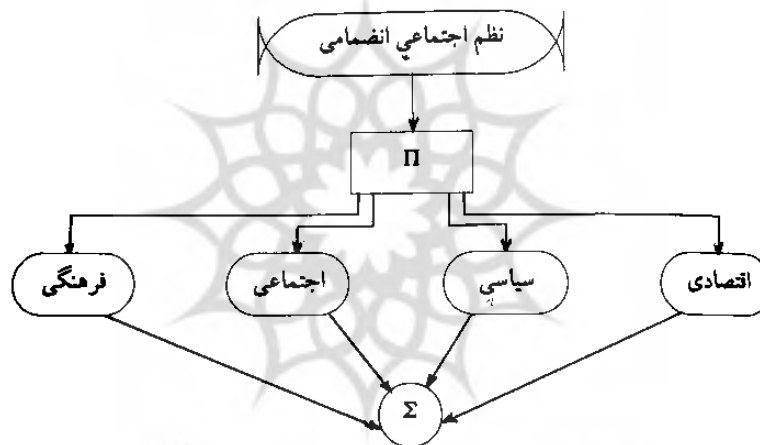
دیمتری اورلوف برای فروپاشی جوامع پنج مرحله را ذکر می‌کند؛ مرحله اول، فروپاشی مالی است که در این وضعیت هیچ تضمینی برای حفظ دارایی‌های مالی وجود ندارد و موسسات مالی ورشکسته شده و پس از اندازه‌ها از بین می‌روند. مرحله دوم، فروپاشی تجاری است که در آن پول ارزش خود را از دست می‌دهد و کالاها کمیاب می‌شوند. در این وضعیت نظام بازار کارآمدی خود را از دست می‌دهد. مرحله سوم، فروپاشی سیاسی است که در آن دولت کارآمدی و مشروعیت خود را از دست می‌دهد. مرحله چهارم، فروپاشی اجتماعی است که در آن همبستگی اعضای جامعه از بین می‌رود و در نهایت، مرحله پنجم فروپاشی فرهنگی است که در آن ارزش‌ها رنگ می‌بازند و مفاهیم اخلاقی دیگر اثر لازم خود را ندارند (Orlov, 2013: 13-15). اورلوف پس از توضیح چهارعامل اول و سرفصل‌های مرتبط با آنها درباره فروپاشی فرهنگی بحث می‌کند. صورت بندی اورلوف از مراحل فروپاشی اجتماعی از آن جهت حائز اهمیت است که وی مشخصاً به عوامل فرهنگی نیز توجه کرده است. به دلیل آن که دیدگاه‌های مرتبط با رویکردهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی در بالا آورده شده‌اند، در اینجا بیشتر بر دیدگاه‌های اورلوف درباره جنبه

فرهنگی فروپاشی تمرکز می‌شود. از دیدگاه او ارتباط بین انسان‌ها با یکدیگر، انزوای فردی اعضای جامعه، تغییر شکل نظام خانواده و چالش‌های آن و روابط انسان با حیوانات از جمله مسائلی هستند که می‌توان آنها را ذیل فروپاشی تعریف کرد. از نظر او در ارتباط بین انسان‌ها با یکدیگر مفاهیم معینی نظیر مفاهیم اخلاقی و ارزش‌های انسانی برقرار هستند که در زمان فروپاشی این مفاهیم دیگر کارایی ندارند و رنگ باخته‌اند. اورلوف به تغییرات و تحولات جوامع در اثر تکنولوژی اشاره می‌کند و معتقد است انسان‌ها رفته رفته از زندگی جمعی فاصله گرفته و به زندگی فردی روی آورده‌اند. این مسئله تاثیر خود را در الگوهای خانواده و شیوه‌های تربیتی نیز نشان داده و اقسام مختلف خانواده که بر مبنای زندگی گروهی بوده‌اند تضعیف شده‌اند. او ذیل عنوان روابط انسان با حیوانات نیز به این نکته اشاره می‌کند که ورود اعضای غیر انسانی به جمع خانواده‌های انسانی و نوع نگاه برتری جویانه انسان نسبت به این گونه‌ها امری غیرطبیعی است و در هیچکدام از گونه‌های دیگر موجودات زنده چنین اتفاقی بر اساس سیر تکاملی زیستی طبیعی نیست (Ibid: 244-247).

از دیگر دیدگاه‌های مرتبط با موضوع می‌توان به تئوری آنومی اشاره کرد که در نظریات رابرت مرتن و امیل دورکیم برجسته است (کوزر و روزنبرگ، ۱۳۹۳: ۴۴۰-۴۲۱). درباره تئوری آنومی و کاربست آن بر جامعه ایرانی پژوهش‌های متعددی انجام شده است که از جمله آنها می‌توان به (انجمن جامعه‌شناسی ایران، ۱۳۹۳)، (رجب زاده، ۱۳۸۲)، (رفیع پور، ۱۳۷۸)، (رهبری، ۱۳۹۷)، (صداقتی فرد، ۱۳۹۰) و (غفاری و جوادی یگانه، ۱۳۹۵) اشاره کرد. به این دلیل که مفهوم فروپاشی اجتماعی با آنومی تفاوت دارد و تمرکز مقاله حاضر صرفاً بر فروپاشی اجتماعی و نه آنومی است، از بیان این نظریه و دیدگاه‌های مرتبط با آن اجتناب می‌گردد.

روش تحقیق

روش به کار گرفته شده در پژوهش حاضر، تحلیل اسنادی بوده و مجموعه‌ای از اسناد کتابخانه‌ای، دیداری و شنیداری به عنوان جامعه نمونه مورد مطالعه قرار گرفته است. مبنای تقسیم‌بندی رویکردهای نظری به انگاره فروپاشی اجتماعی در مقاله حاضر، ابعاد چهارگانه نظم اجتماعی از دیدگاه مسعود چلبی است. چلبی نظم اجتماعی را به چهار بعد اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی تجزیه می‌کند که هر کدام از این خرده‌نظام‌ها دچار اختلال شود، در عملکرد کل نظام اجتماعی اختلال به وجود می‌آید (چلبی، ۱۳۹۴: ۵۳-۳۷). مدلی که وی برای تجزیه و ترکیب ابعاد نظم اجتماعی ارائه می‌دهد به شکل زیر است (Π علامت تجزیه و Σ علامت ترکیب است).



شکل ۱. ابعاد نظم اجتماعی

از دیدگاه چلبی تعهد، اندیشه، پول و زور پاسداران اصلی و ژنریک هر نظم اجتماعی هستند که کم و کیف آنها در هر نظم اجتماعی تجربی، متغیر و متفاوت است و اینکه نظم در هر جامعه بر کدام یک از این موارد تکیه بیشتری داشته باشد، به فاز آن جامعه بستگی دارد. مدلی که برای این موضوع ارائه شده بر مبنای مدل AGIL تالکوت پارسونز است که می‌توان آن را به صورت زیر نشان داد.

	زور	پول
	G	A
	پاسداران نظم	
	I	L
	تعهد	اندیشه

شکل ۲. انواع اصلی پاسدار نظم اجتماعی

بر مبنای این مدل اگر جامعه در فاز اقتصادی باشد، نظم اجتماعی آن بیشتر متکی به پول و ثروت است و اگر جامعه در فاز اجتماعی باشد، نظم آن بیشتر وابسته به تعهد است. در حالی که جامعه در فاز سیاسی باشد، نظم آن بیشتر متکی به زور و زمانی که جامعه در فاز فرهنگی باشد، نظم آن بیشتر متکی بر اندیشه است. چلبی با برشمردن عناصر اجتماعی (برای نمونه کنش عاطفی، کنش ابزاری، کنش سنتی، هنجار رویه‌ای، علقه معرفتی و...) و ترکیب آنها با هر کدام از فازهای چهارگانه، درباره پیچیدگی‌های این ترکیب بحث نموده و بیان می‌کند که در ساختمان نظم اجتماعی هر کدام به نحوی نقش چسبندگی اجتماعی را ایفا می‌کنند. پس می‌توان چنین نتیجه گرفت که اولاً نظم اجتماعی متشکل از چهار بعد اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است و ثانیاً این چهار عامل هستند که در انسجام جوامع نقش کلیدی ایفا می‌کنند و البته میزان نقش ایفایی آنها در جوامع مختلف متفاوت است (همان: ۹۴-۸۵).

به دلیل آن که مسئله فروپاشی اجتماعی مسئله‌ای تک‌عاملی نیست و عمده دیدگاه‌های صاحب‌نظران، در آمیخته با مباحث اجتماعی است، در این پژوهش دیدگاه‌های موافقان در قالب سه رهیافت سیاسی-اجتماعی، فرهنگی-اجتماعی و اقتصادی-اجتماعی دسته‌بندی شده‌اند؛ بدین ترتیب تلاش بر آن بوده تا از تقلیل‌گرایی پرهیز شود. رهیافت اجتماعی هم به جای آن که به طور مستقل آورده شود، به صورت ترکیبی با سه رهیافت دیگر در نظر گرفته شده است. به دلیل آن که دیدگاه‌های مخالفان انگاره فروپاشی اجتماعی در واقع انتقاداتی به دیدگاه‌های موافقان است و مباحث یا نظریه‌های مستقلی را به طور ایجابی دربر نمی‌گیرد، نمی‌توان آنها را در رهیافت‌های ذکر شده جای داد؛ در نتیجه دسته‌بندی دیدگاه‌های مخالفان بر مبنای ماهیت مخالفت انجام شده است.

نکته دیگری که باید مورد توجه قرار گیرد، عدم ذکر رهیافت اکولوژیکی به عنوان رهیافتی مستقل در مقاله حاضر است، حال آن که چنین رهیافتی در دیدگاه‌های متفکران خارجی درباره درباره فروپاشی اجتماعی وجود دارد (برای نمونه (Butzer, 2012)). علت این امر آن است که تمرکز مقاله حاضر بر نظم اجتماعی است در دسته‌بندی ابعاد اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی عامل انسانی معیار بوده است اما در رهیافت اکولوژیکی عامل انسانی وجود ندارد و سنخ آن از سنخ اجتماعی و انسانی نیست و به همین خاطر با ابعاد چهارگانه ذکر شده در یک سطح قرار نمی‌گیرد. البته عدم ذکر رهیافت اکولوژیکی بدان معنا نیست که به آن توجهی نشده و یا اهمیتی ندارد، بلکه از آنجا که نقطه درگیری اکولوژی با جامعه‌شناسی، به طور پررنگ تعامل انسان با محیط زیست است، این تعامل ذیل رهیافت فرهنگی دیده شده و دیدگاه‌های مرتبط با اکولوژی ذیل این رهیافت قرار می‌گیرند. فارغ از این که در بین صاحب‌نظران داخلی کسانی از منظر اکولوژیکی درباره فروپاشی اجتماعی جامعه ایرانی بحث کرده باشند یا خیر.

رویکردهای نظری به فروپاشی اجتماعی

دیدگاه‌های صاحب‌نظران درباره فروپاشی اجتماعی را می‌توان به دو دسته کلی موافقان و مخالفان تقسیم کرد. موافقان کسانی هستند که معتقدند فروپاشی اجتماعی یا رخ داده و یا جامعه ایران به سوی آن در حرکت است و در آینده این اتفاق خواهد افتاد. مخالفان نیز کسانی هستند که به رخداد فروپاشی اجتماعی و یا وقوع آن در آینده اعتقادی ندارند و دیدگاه‌های آنها را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد؛ دسته اول کسانی هستند که به طور کلی به فروپاشی اجتماعی اعتقاد ندارند و از اساس با آن مخالف هستند؛ دسته دوم به جای فروپاشی اجتماعی بر دیدگاه‌های جایگزین تاکید می‌کنند که از جمله آنها می‌توان به نظریه آشفتگی اجتماعی و سایر وضعیت‌های مرتبط با بحران‌های اجتماعی (مانند آنومی، از هم گسیختگی اجتماعی و...) اشاره کرد.

دیدگاه‌های موافقان

مطابق با چارچوب نظری ذکر شده، رهیافت‌های نظری مرتبط با علل فروپاشی اجتماعی در بین موافقان را می‌توان به سه دسته سیاسی-اجتماعی، اقتصادی-اجتماعی و فرهنگی-اجتماعی تقسیم کرد که در ادامه توضیح داده خواهند شد.

رهیافت سیاسی - اجتماعی

رهیافت سیاسی دیدگاه‌هایی را در برمی‌گیرد که بر عوامل سیاسی مانند فرهنگ سیاسی، مشارکت سیاسی و نظام سیاسی به عنوان علل و نشانه‌های فروپاشی اجتماعی تأکید دارند. از جمله دیدگاه‌های مهم این رویافت می‌توان به دیدگاه‌های عباس عبدی، حاتم قادری، ابراهیم فیاض، حسن رفیعی و سعید مدنی قهفرخی اشاره کرد. عبدی در مقاله خود بیان می‌کند که جامعه ایران از نظر معیارهای جامعه شناختی در حال فروپاشی اجتماعی بوده و یا حداقل روند بنیان‌های انسجام و وحدت آن رو به ضعیف شدن است. وی عامل پیوند دهنده اجزای جامعه را چسب قدرت و زور یعنی نظام سیاسی می‌داند و این پیوند را هم مکانیکی می‌خواند. از نظر وی چسبندگی این چسب از اقتصاد نفتی است و در اثر تنش‌های داخلی و خارجی به تدریج قدرت چسبندگی آن کاهش پیدا می‌کند. او تنها راه جلوگیری از فروپاشی اجتماعی را اصلاحات اجتماعی می‌داند به طوری که نهادها و هنجارهای اجتماعی مناسب در تمامی وجوه جامعه شکل بگیرند و روابط مکانیکی جامعه به وحدت و انسجام ارگانیک بدل شود. عبدی با توصیف وضعیت اتحاد جماهیر شوروی، عراق (در سال ۱۳۸۵) و ایران ۱۳۵۷ آنها را نمونه‌های مناسبی برای بحث درباره فروپاشی اجتماعی قلمداد می‌کند. اگرچه منظور او از چسب قدرت و زور، نظام سیاسی است اما عمده بحث وی متمرکز بر عوامل اجتماعی است و به همین جهت می‌توان آن را جزو رویافت جامعه شناختی به حساب آورد. از دیدگاه او در جوامع سوسیالیستی و شوروی سابق، آسیب‌های اجتماعی مانند فقر، بیکاری، جرم و جنایت در ابتدا نمود بیرونی نداشتند، اما به یکباره مشخص شد که وضعیت مطلوبی وجود نداشته است و با تجزیه قدرت مرکزی به پانزده جمهوری، تمام ادعاهای آن مبنی بر تولید انسان‌های طراز نوین زیر سوال رفت. او وضعیت عراق را هم نتیجه نظام بسته و سرکوبگر صدام می‌داند که در زمان وی در ظاهر جامعه منسجم بود، اما با رفتن وی، چسب قدرت و زور از بین رفت و ماهیت فروپاشیده جامعه به ظهور رسید. در نهایت عبدی با بحث درباره ایران در آستانه انقلاب، عدم فروپاشی جامعه ایرانی در دهه ۵۰ را به دلیل وقوع انقلاب می‌داند که در واقع ارائه‌کننده نظمی بدیل بود و توانست در کوتاه مدت انسجام جامعه را افزایش دهد. او مدعی شاه مبنی بر اینکه با رفتن وی، ایران به ایرانستان تبدیل می‌شود را نشانه وابستگی نظم اجتماعی به قدرت و زور می‌داند و نه نظمی خودجوش و درون‌زا. از دیدگاه او با گذشت چند دهه از انقلاب اسلامی،

ساختار قدرت با ایجاد نظم مصنوعی و مکانیکی عامل بی واسطه فروپاشی اجتماعی است و تا زمانی که دولت از جامعه استقلال مالی داشته باشد، الگوهای گردش کار و نظم اجتماعی دچار اختلال خواهند بود (عبدی، ۱۳۸۵).

عبدی همچنین تحولات فرهنگی جامعه ایران را قابل توجه می‌داند و در کتاب خود نکاتی را در این باره ذکر می‌کند از جمله این که؛ (۱) حوزه فرهنگ عمومی به تدریج از ارزش‌های جمعی تهی شده و جای آن‌ها را ارزش‌های فردگرایانه گرفته است (عبدی، ۱۳۸۸: ۷۶-۱۷). (۲) فاصله نخبگان و توده‌ها بیشتر شده و این دو گروه گرایش‌ها، ارزش‌ها و ارزیابی‌های متفاوتی دارند (عبدی، ۱۳۸۸: ۱۱۸-۷۹)؛ (۳) گروه‌های جامعه حول ارزش‌های اجتماعی به خصوص ارزش‌های سیاسی و دینی قطبی شده‌اند (همان: ۱۸۶-۱۲۱). اما دیدگاه‌های مستقیم وی درباره فروپاشی اجتماعی بیشتر جنبه سیاسی-اجتماعی دارند تا فرهنگی-اجتماعی.

از دیدگاه حاتم قادری جامعه ایرانی در مسیر فروپاشی سیاسی-اجتماعی قرار دارد، اما راه حل جلوگیری از این فروپاشی، نه تغییرات سیاسی بنیادین در اثر وقوع انقلاب یا جنگ که استحاله برخی سیاست‌های کلی است. اگرچه او نشانه‌های فروپاشی اجتماعی را مجموعه‌ای از علل اقتصادی، اجتماعی و سیاسی به حساب می‌آورد، اما تمرکز اصلی دیدگاه وی بر نظام سیاسی به عنوان عامل اصلی تشدید کننده یا تضعیف کننده روند فروپاشی اجتماعی است (قادری، ۱۳۹۸). او استفاده از عبارت آشفتگی اجتماعی به جای فروپاشی اجتماعی را درست نمی‌داند و معتقد است که شکاف‌های اجتماعی روز به روز در حال گسترش هستند و اگر برای آنها چاره‌ای اندیشیده نشود، در نهایت به فروپاشی اجتماعی خواهد انجامید (قادری، ۱۴۰۰).

حسن رفیعی و سعید مدنی قهفرخی از دیگر کسانی هستند که به نقش نظام سیاسی در بحران‌های اجتماعی توجه کرده‌اند. آنها در مقاله خود در توصیف وضعیت جامعه ایران در دهه ۸۰ شمسی، مجموعه‌ای از شواهد آماری مرتبط با اعتیاد و سوء مصرف مواد، خودکشی، ضرب و جرح، قتل و اختلالات روانی را بیان و در نهایت راه حل سه گانه‌ای را متشکل از برخوردهای سیاسی خشونت‌بار (شورش و انقلاب)، سیاسی غیرخشونت‌بار (اصلاح طلبی) و غیرسیاسی غیرخشونت‌بار شناسایی کرده‌اند (رفیعی و مدنی، ۱۳۸۴). مدنی در دیدگاه‌های متاخر خود با اشاره به اعتراضات آبان ماه ۹۸ و با در نظر گرفتن اعتراضات پیش از آن، معتقد است که نوع

برخورد نظام سیاسی با حوادث جاری و تداوم برخی سیاست‌ها، به فروپاشی، انقلاب، درهم ریختگی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی خواهد انجامید. او با اشاره به دیدگاه دورکیم که مبنی بر این است که تضعیف انسجام اجتماعی، از هم گسیختگی اجتماعی را به دنبال دارد و این از هم گسیختگی بر روابط مردم و مردم، مردم و دولت و مردم و نظام اجتماعی موثر است، عبارت «فروپاشی اجتماعی» را اسم رمز چنین فرایندی قلمداد می‌کند (موسسه رحمان، ۱۳۹۹، ۱۳۹). او همچنین فروپاشی را نقطه مشخصی به حساب نمی‌آورد و آن را یک فرآیند می‌داند که بین صفر تا صد در نوسان است و هرچقدر جوامع و نظام‌های سیاسی به صد نزدیک شوند، به فروپاشی نزدیک شده‌اند (مدنی، ۱۴۰۰). او با بحث درباره اتفاقات آبان ماه ۹۸، چنین اتفاقاتی را تقویت کننده زمینه‌های فروپاشی اجتماعی به حساب می‌آورد (موسسه رحمان، ۱۳۹۹: ۱۴۴). از دیدگاه مدنی، در نقطه فروپاشی، معترضین فاقد سازمان و ساختارند و خشونت بالایی وجود دارد و نظام سیاسی هم انسجام لازم را برای برخورد با آنها ندارد؛ بدین ترتیب کل جامعه در وضعیتی قرار می‌گیرد که موجودیت ملی‌اش در معرض تهدید قرار می‌گیرد و مسئولیت جنن سرنوشتی متوجه نظام سیاسی است (مدنی، ۱۳۹۹).

ابراهیم فیاض از دیگر جامعه‌شناسانی است که فروپاشی اجتماعی را از منظر سیاسی مورد توجه قرار داده است. دیدگاه وی ناظر به رویدادهای انتخابات مجلس یازدهم و دولت سیزدهم بوده که بر مبنای آن مجلس یازدهم مجلسی ایدئولوژیک نیست، بلکه نقش کاتالیزور را برای روی کار آمدن دولتی علمی، جدی و تکنوکرات برعهده داشته است. او معتقد بود که در صورتی که دولت سیزدهم دولتی عملگرا و جدی نباشد و بخواهد نقشی شبیه به مجلس ایفا کند، فروپاشی اجتماعی رخ خواهد داد. بر این اساس می‌توان گفت که دیدگاه او عمدتاً بر مشارکت و ساختار سیاسی متمرکز است (فیاض، ۱۳۹۹).

رهیافت اقتصادی-اجتماعی

این رویافت شامل دیدگاه‌هایی است که همزمان بر عوامل اقتصادی و اجتماعی تاکید دارند. تفاوت دیدگاه‌های مربوط به این دیدگاه با دیدگاه‌های مربوط به رویافت سیاسی آن است که در رویافت سیاسی عامل اصلی فروپاشی اجتماعی نظام سیاسی قلمداد می‌شود، اما در رویافت

اقتصادی بیشتر بر عوامل اقتصادی تاکید می‌شود و مشخصاً از نظام سیاسی بحثی صورت نگرفته یا محور اصلی بحث را تشکیل نمی‌دهد. از جمله دیدگاه‌های مهم در این رابطه می‌توان به دیدگاه‌های فریبرز رییس دانا، کمال اطهاری، سعید معیدفر و محسن رنانی اشاره کرد.

رییس دانا اگرچه مشخصاً از عبارت فروپاشی اجتماعی استفاده نمی‌کند و به جای آن واژه بحران را به کار می‌گیرد، اما معنایی که از بحران ارائه می‌دهد نزدیک به مفهوم فروپاشی اجتماعی است. او بحران اجتماعی را فرآیندی می‌داند که بخشی از آن در دوره کمون است و هنوز آشکار نشده است؛ اما می‌تواند به مرور به مرحله حساسی برسد که در آن تحولات سرنوشت ساز اتفاق بیفتند. او انگیزه‌های اجتماعی-اقتصادی بحران در ایران را از یک سو با تعارض‌های شدید طبقاتی و از سوی دیگر با مشکلات سیاسی و نابهنجاری‌های اجتماعی مرتبط می‌داند (رییس دانا، ۱۳۸۴). از دیدگاه اطهاری، ایران در تله توسعه گرفتار شده و دانش بنیان نبودن اقتصاد وضعیت را به سمت فروپاشی محتوم خواهد برد (اطهاری، ۱۴۰۰). اطهاری معتقد است که ایران فاقد سیاست‌های اجتماعی است و آنچه تحت عنوان سیاست اجتماعی در ایران شناخته می‌شود، همان سیاست پدرسالارانه و دولت رانتیر است (همان). اطهاری اقتصاد متکی به نفت را اقتصادی برون‌زا دانسته که در اثر آن تعادل‌های نازا به وجود آمده و در نهایت وضعیت را به سمت فروپاشی پیش برده‌اند. اطهاری بحران ساختار سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایران را به معنای زوال نظام دانسته که در صورت تداوم، فروپاشی را رقم می‌زند (اطهاری، ۱۳۹۹).

از دیدگاه معیدفر، فروپاشی به معنای عدم وجود احساس مسئولیت انسان‌ها به یکدیگر و گرفتار شدن در نوعی بی‌تفاوتی است (دستجردی، ۱۳۹۸). معیدفر بر این باور است که نباید تنها عامل فروپاشی اجتماعی را مشکلات اقتصادی دانست؛ بلکه تغییر ارزش‌های اجتماعی و روند فردگرایی جامعه نیز امری مهم در این امر محسوب می‌شود (معیدفر، ۱۳۹۲). او معتقد است که فروپاشی اجتماعی و اقتصادی اتفاق افتاده و نمود آن را می‌توان افزایش آمار مربوط به خودکشی‌ها دانست. معیدفر سه نوع خودکشی خودخواهانه، دیگرخواهانه و خودکشی تحت تاثیر شرایط نابسامان اجتماعی را از یکدیگر تفکیک می‌کند. خودکشی خودخواهانه به دلیل عدم تطبیق فرد با جامعه رخ می‌دهد که در نتیجه این طرد شدگی و انزوا، به زندگی خود پایان می‌دهد. خودکشی دیگرخواهانه همان فداکاری‌هایی است که افراد در هنگامه بحران‌ها به دلیل بالا بودن

میزان همبستگی اجتماعی از خود نشان می‌دهند. اما سومین نوع از خودکشی که بیشتر به فروپاشی اجتماعی ارتباط دارد، زمانی رخ می‌دهد که جامعه درگیر فروپاشی است؛ اتفاق افتادن این نوع از خودکشی نشان دهنده آن است که تمام عناصر پیوند دهنده اعضای جامعه یا سست شده یا کاملاً از بین رفته‌اند و در چنین شرایطی تعداد خودکشی‌ها هم به شدت افزایش پیدا می‌کند (معیدفر، ۱۳۹۹).

محسن رنانی از دیگر کسانی است که با تاکید بر عوامل اقتصادی-اجتماعی به تبیین وضعیت جامعه ایران نسبت به انگاره فروپاشی اجتماعی پرداخته است. رنانی با برشمردن مولفه‌های اقتصادی نظیر نرخ تورم، نرخ بیکاری، نرخ سرمایه‌گذاری، شدت انرژی و سطح هوشیاری وضعیت این مولفه‌ها در کشور را بحرانی می‌داند. از دیدگاه رنانی نظام ملی یک کشور شامل پنج حوزه یا خرده نظام اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و زیست محیطی بوده و عملکرد یک نظام ملی در این پنج حوزه حاصل تعامل سه بخش یا رکن اصلی یک نظام ملی، یعنی حکومت، جامعه (شامل نهادهای مدنی، فرهنگی و اقتصادی) و محیط زیست است. اگر ساختارهای این پنج خرده نظام و سازوکارهای مربوط به تعامل این سه رکن، سالم نباشند، نظام ملی یک کشور نمی‌تواند در بلندمدت عملکرد سالم و پایداری داشته باشد. به عقیده رنانی عدم درمان بیماری‌های سخت نظام سیاسی و اجتماعی، به فروپاشی خواهد انجامید و راهکاری که او برای جلوگیری از این اتفاق پیشنهاد می‌کند نیز انجام «یک جراحی جدی در ساختار سیاسی کشور است (رنانی، ۱۳۹۹).

محمدرضا محبوب فر نیز تبعات مشکلات اقتصادی نظیر گرانی، بیکاری، تورم، مسکن و عواملی از این دست را در امر فروپاشی اجتماعی دخیل می‌داند. از دیدگاه او تبعات مشکلات اقتصادی گریبانگیر جامعه شده و سبب فروپاشی اجتماعی می‌شود که برخی بحران‌های مقطعی نظیر پاندمی کرونا نیز بر تسریع چنین امری دامن می‌زنند (محبوب فر، ۱۳۹۹).

رهیافت فرهنگی-اجتماعی

رهیافت فرهنگی شامل دیدگاه‌هایی است که بر عوامل فرهنگی مانند کمرنگ شدن سنت‌های فرهنگی و مذهبی و تضعیف مولفه‌های هویتی به عنوان علل و نشانه‌های فروپاشی اجتماعی تاکید دارند. محمدصادق کوشکی در بحث از فروپاشی اجتماعی بر نهاد خانواده متمرکز است؛ او جامعه ایران را جامعه‌ای خانواده محور می‌داند که این ویژگی در طول قرن‌ها در این جامعه تثبیت شده و

هنوز هم سلول تشکیل دهنده پیکره جامعه ایرانی است. کلیه هنجارها، قوانین و قواعد اجتماعی کشور بر پایه مرکزیت و محوریت خانواده شکل گرفته است و در چنین حالتی اگر نهاد خانواده تهدید شود و یا به هر دلیل با گسست روبرو شود، موجودیت جامعه با تهدید و تخریب مواجه خواهد شد. کوشکی با اشاره به آمار طلاق و قتل‌های خانوادگی در سال ۹۲ وضعیت جامعه را قرمز می‌داند و عامل اصلی این وضعیت را نه عوامل اقتصادی که بی‌عفتی، فساد اخلاقی و بی‌حجابی می‌خواند. وی حیات جامعه ایرانی را در گرو هدایت نیاز جنسی و نیاز عاطفی به نهاد خانواده می‌داند و معتقد است در صورتی برای این دو نیاز چاره‌ای اندیشیده نشود، جامعه ایرانی از طرق فروپاشی نهاد خانواده حیات خود را از دست داده و به فروپاشی خواهد رسید (کوشکی، ۱۳۹۲).

ناصر فکوهی فروپاشی اجتماعی را نه به معنای بازگشت به طبیعت و از دست دادن فرهنگ، بلکه به معنی ازهم‌پاشی و در هم‌ریختگی سازوکارهایی می‌داند که یک جامعه صوری را در یک برهه زمانی - مکانی در قالب یک «جامعه» واقعی قابل درک می‌کند. از نگاه فکوهی داشتن یک جامعه صوری به معنای داشتن یک جامعه آرمانی، جامعه توسعه‌یافته یا در حال توسعه، جامعه با فرهنگ اسلامی یا مسیحی، یهودی یا بودایی نیست. به این معنا هم نیست که یک یا چند سیستم اقتصادی مبتنی بر سرمایه‌داری یا اقتصاد کنترل‌شده و یا ترکیبی از این دو وجود داشته باشد؛ بلکه جامعه زمانی وجود دارد که «جامعه بودگی» وجود داشته باشد و جامعه بودگی از دیدگاه فکوهی یعنی داشتن «موقعیت» و «شرایط» واقعی و حداقلی که بتوان بر پایه آنها یک جامعه را کاربردی کرد. از جمله این موقعیت‌ها و شرایط عبارتند از وجود نظام‌های ارزشی، همسازی حداقلی، وجود سازوکارهای مدنی و کنشگران با حداقلی از عقلانیت و اعتماد و تمایل به «با هم ماندن»، وجود نظام‌های هویتی واقعی و حس تعلق سرزمینی، داشتن حس واقعی نسبت به گذشته و حال و آینده (فکوهی، ۱۳۹۷).

احمد بخارایی نیز از جمله کسانی است که درباره فروپاشی اجتماعی مباحثی را طرح کرده است. البته بخارایی رویکرد مشخصی به فروپاشی اجتماعی ندارد و آن را مسئله‌ای فراگیر می‌داند که در تمام ابعاد سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی در حال رخ دادن است. بخارایی بحران اقتصادی در ایران را ناشی از فروپاشی اجتماعی می‌داند (بخارایی، ۱۴۰۰) و معتقد است که فروپاشی اجتماعی در ایران محتمل‌تر و قریب‌الوقوع‌تر از فروپاشی سیاسی است (بخارایی، ۱۳۹۹).

دیدگاه‌های مخالفان

مهم‌ترین علت مخالفان انگاره فروپاشی اجتماعی برای رد این انگاره، عدم ارائه تعریف مشخص از سوی موافقان است. از دیدگاه حمیدرضا جلالی پور، به کارگیری مفهوم فروپاشی در معانی مختلف، سبب شده تا فهم این مسئله با ابهام روبرو گردد. بر این اساس، وی سه معنا از فروپاشی را توضیح می‌دهد؛ فروپاشی به معنای اجتماعی، فروپاشی به معنای گسست در وحدت ملی و فروپاشی به معنای سیاسی. فروپاشی اجتماعی از نظر جلالی پور، زمانی رخ می‌دهد که نهادهای کنترل‌گر اجتماعی (مانند مذهب، آموزش، قضا و امنیت) به درستی کار نکرده و آسیب‌های اجتماعی (مانند جرم و جنایت، خشونت، سستی روابط، بی‌اعتمادی و...) رواج پیدا کنند. در نتیجه چنین جامعه‌ای درست کار نمی‌کند و فروپاشیده است. فروپاشی به معنای گسست در وحدت ملی نیز مترادف با بهم ریختگی قومی-ملی ایران است که در آن اقوام به دلیل تبعیض‌ها در حوزه‌های مختلف، بحران‌هایی در مناطق مرتبط با آنها رخ می‌دهد. در نهایت فروپاشی به معنای سیاسی نیز ناظر به افول اقتدار حکومت مرکزی در اثر فشارهای اساسی از داخل و خارج و کسری مشروعیت است. از دیدگاه جلالی پور فروپاشی در معنای اجتماعی مسئله جدیدی نیست و اغلب جوامع مدرن که در معرض فرآیندهای نوسازی هستند، کم و بیش آسیب‌های اجتماعی دارند (جلالی پور، ۱۳۸۵). وی استفاده از عبارت «آشفستگی و گسیختگی اجتماعی» را به جای استفاده از عبارت فروپاشی اجتماعی درست‌تر می‌داند (جلالی پور، ۱۳۹۲: ۴۸۶-۴۹۳). با توجه به این که معنای دوم و سوم از فروپاشی از دیدگاه جلالی پور به پژوهش حاضر چندان مرتبط نیستند، از بیان توضیحات درباره آنها صرف نظر می‌شود.

یوسف ابادری هم دیدگاهی مشابه با جلالی پور دارد و با تاکید بر مفهوم آنومی دورکیم، جامعه ایران را در حال ورود به نظمی جدید توصیف می‌کند که لازمه این ورود، تغییر نظم پیشین

است و در این اثنا نوعی آشفتگی هنجاری هم ممکن است روی دهد که امری طبیعی است (اباذری، ۱۳۸۱). مقصود فراستخواه از دیگر مخالفان انگاره فروپاشی اجتماعی است. وی عدم مشارکت مردم در تصمیم گیری ها، نبود همبستگی اجتماعی، قانون گریزی، آنومی و ضعف در نظم اخلاقی، ناکارکرد شدن نهادهای اجتماعی، فساد سیستماتیک، ناامیدی و ابهام درباره آینده را از مهم ترین نشانه های نگران کننده می داند (فراستخواه، ۱۳۹۷) و در عین حال معتقد نیست که جامعه ایران در آستانه فروپاشی قرار دارد. از دید فراستخواه، جامعه ایران هنوز جامعه ای زنده است و جریان های آگاهی (آمار بالای تحصیلکردگان و رسانه های جمعی)، زندگی (میل به زندگی و موفقیت)، تعلق اجتماعی (تعلق به مکان، ملیت، قومیت و هویت)، اخلاق و جریان افزایش تحرک و جابه جایی اجتماعی در این جامعه وجود دارد که مانع فروپاشی اجتماعی می شود. او معتقد است رسانه ها و شبکه های اجتماعی سبب می شوند تا درباره رخداد های غیر اخلاقی بزرگنمایی صورت گیرد و چنین رخداد هایی اگرچه نگران کننده اند، اما دلیلی برای فروپاشی اجتماعی نیستند (همتی، ۱۴۰۰).

محمد فاضلی معتقد است برای درک درست از فروپاشی اجتماعی در ایران به چارچوب های نظری پیچیده تری نیاز است. او همچنین توجه به وضعیت زمانه را در درک دقیق از مفهوم فروپاشی را مهم دانسته و معتقد است که این مفهوم در گذر زمان و با تغییر و تحولات اجتماعی و سیاسی، معنای متفاوتی به خود می گیرد و به همین خاطر لازم است برای مباحث ارائه شده چارچوب نظری و زمانی معینی تدوین شود. او معتقد است ارزیابی دقیق درباره مسأله پیچیده ای نظیر فروپاشی نیازمند رویکردی بین رشته ای است تا بتوان با شناخت درست از موضوع، پیشران های فروپاشی را ارزیابی و سازوکارهای تعدیل و رفع آنها را مشخص نمود (فاضلی، ۱۳۹۷).

محمد رضا جوادی یگانه ایثار و همبستگی میان اعضای جامعه را که به طور ویژه در هنگام بروز بحران های طبیعی نظیر سیل خود را نشان می دهد، از مهم ترین دلایل رد انگاره فروپاشی اجتماعی می داند (جوادی یگانه، ۱۳۹۸). حسین کچویان به کارگیری کلمه فروپاشی در ارتباط با جامعه را درست نمی داند و معتقد است این واژه در حوزه سیاست می تواند معنا بدهد، اما در حوزه جامعه شناسی اختلالات کارکردی جامعه نمی تواند مفهوم فروپاشی را توضیح بدهد و نسبت بین

این دو مشخص نیست. به علاوه این که درباره کارکردی هم ابهام وجود دارد و مشخص نیست که چه سطحی از اختلالات و کدام نهادها می‌توانند کارکرد کل جامعه را با اختلال مواجه کنند. وی در نهایت نتیجه می‌گیرد که این نظریه به دلایل تجربی شکست خورده است (کچویان، ۱۳۹۷).
حسن محدثی گیلوایی و علیرضا شجاعی زند هم معتقدند که مفهوم فروپاشی اجتماعی به دلیل کلی بودن غیردقیق است و آنچه از سوی موافقان آن طرح شده، اشکالات فراوانی دارد. به همین خاطر نمی‌توان آن را مفهومی علمی به حساب آورد و بحث درباره اش بدون پیش زمینه‌های علمی، تنها سبب دامن زده به آشوب‌های مفهومی خواهد بود (محدثی گیلوایی و شجاعی زند، ۱۴۰۰).

تقی آزاد ارمکی که در مقاله‌ای در دهه ۸۰ بیان داشته بود جامعه ایرانی زمانی در معرض فروپاشی قرار می‌گیرد که در آن تکثر اعم از تنوع عقاید، افعال، افکار، اعمال و رفتار وجود نداشته باشد (آزاد ارمکی، ۱۳۸۶) در دیدگاه‌های متاخر خود بکارگیری عبارت فروپاشی اجتماعی برای جامعه ایرانی را درست نمی‌داند و معتقد است پیش از بحث درباره فروپاشی یا همبستگی اجتماعی، ابتدا باید تعریفی از جامعه ایرانی با همه ویژگی‌های آن یعنی ویژگی‌های جغرافیایی، قومیتی، اجتماعی، فرهنگی و... ارائه داد. به نظر می‌رسد تاکید مباحث آزاد ارمکی بیشتر بر موضوع نابسامانی اجتماعی قرار دارد؛ او خلط مفاهیمی از قبیل همبستگی اجتماعی، نابسامانی اجتماعی و فروپاشی اجتماعی را درست نمی‌داند و معتقد است که میان آنها باید تفکیک ایجاد نمود. در نهایت از دیدگاه وی جامعه ایران دچار نوعی عدم تعادل نیروهای اجتماعی و تحیر اجتماعی است که باعث شده نتوان صورتبندی درستی از جامعه و مسائل آن را ارائه داد. آزاد ارمکی دیدگاه‌هایی را که بر مبنای آنها اعتراضات اجتماعی سال‌های اخیر نشانه فروپاشی اجتماعی دانسته می‌شود به نقد می‌کشد و این نوع اعتراضات را در همه جای جهان امری رایج قلمداد می‌کند که به خودی خود نمی‌توان آنها را نشانه فروپاشی به حساب آورد (علی بیگی، ۱۳۹۷).

با توجه به مباحث این بخش، می‌توان دیدگاه‌های مخالفان را به دو دسته دیدگاه‌های کاملاً مخالف با انگاره و دیدگاه‌های قائل به نظریه‌های جایگزین تقسیم کرد که دیدگاه‌های حسن محدثی گیلوایی، علیرضا شجاعی زند، حسین کچویان، تقی آزاد ارمکی و محمدرضا جوادی

یگانه در دسته اول و دیدگاه‌های جلایی پور، فراستخواه، اباذری و فاضلی در دسته دوم جای می‌گیرند.

بحث و نتیجه‌گیری

با توجه به ادله موافقان و مخالفان با مسئله فروپاشی اجتماعی دیدگاه‌های موافقان به دلایل زیر قابل نقد است؛

اول، موافقان انگاره، تاکنون به طور مشخص نظریه خاصی را برای دیدگاه‌های خود ارائه نداده‌اند و مباحث ارائه شده تلفیقی از موضوعات مختلف نظیر همبستگی اجتماعی، فروپاشی اجتماعی، نابسامانی اجتماعی و موضوعاتی از این دست بوده‌اند که هر کدام از نظر علمی بار معنایی و زمینه‌های مشخص خود را دارند و نمی‌توان آنها را به جای یکدیگر به کار برد.

دوم، موافقان به این سوال پاسخ نداده‌اند که آیا پیش‌بینی‌های انجام شده در راستای فروپاشی اجتماعی جامعه ایران که از دو دهه پیش انجام شده، تاکنون به وقوع پیوسته است یا خیر؛ اگر پاسخ مثبت باشد، پس نمودهای همبستگی اجتماعی که گاه در رویدادهای مختلف اعم از بحران‌های زیست محیطی (سیل، زلزله، کمک به محرومان و...)، رویدادهای مذهبی و برخی رویدادهای سیاسی در بخش‌های قابل توجهی از جامعه قابل مشاهده است، چگونه قابل توجیه است؟ و اگر پاسخ منفی باشد، به معنای آن است که چنین دیدگاه‌هایی اعتبارشان را از دست داده‌اند و همین امر، خود زمینه تشکیک در آنها را فراهم می‌کند.

سوم، نظام آماری دقیق، جدید و جامعی که بتواند مورد استناد قرار گیرد و دیدگاه‌های اجتماعی بر مبنای آنها ارائه و تفسیر شوند، وجود ندارد. بر اساس پژوهش‌های انجام شده عملکرد نظام آماری تنها در موضوع رعایت محرمانگی آمارها مطلوب ارزیابی شده و در سایر موارد از جمله استقلال نظام آماری، اعتبار و اعتماد به نظام آماری، کیفیت آمار، مرتبط بودن فعالیت‌های نظام آماری با نیازهای آماری، هماهنگی اجزای نظام آماری سیاست‌ها و مقررات مناسب پاسخگویی عملکرد نظام آماری مطلوب ارزیابی نشده است (عسگری، ۱۳۹۸). البته آمارهایی به طور پراکنده وجود دارد که مورد تحلیل اجتماعی قرار گرفته‌اند (برای نمونه: عبدی، ۱۴۰۰) اما

این آمارها از نظر شاخص‌ها و جنبه‌های مختلف نظم اجتماعی به اندازه‌ای جامع نیستند که بتوان از آنها نتیجه‌ای کلی همچون فروپاشی اجتماعی را اتخاذ کرد.

چهارم، فروپاشی اجتماعی یک کلان مسئله است که سطوح و حوزه‌های مختلفی را دربرمی‌گیرد. دیدگاه‌هایی که تاکنون ارائه شده‌اند، عمدتاً حکم فرضیه‌هایی را دارند که اثبات نشده‌اند و نقدهای متعددی بر آنها وارد شده که برخی از آنها در قسمت دیدگاه‌های مخالفان این مقاله آورده شد. به همین دلیل درست آن است که از واژه «انگاره» به جای «نظریه» برای آن استفاده شود.

پنجم، موافقان فروپاشی اجتماعی برای توضیح دیدگاه‌های خود عمدتاً به آسیب‌هایی نظیر خودکشی، جرم و جنایت، خشونت و مواردی از این دست استناد می‌کنند اما از نمودهای همبستگی اجتماعی نظیر ایثارهای جمعی و یا رویدادهایی مانند رویدادهای مذهبی و برخی رویدادهای سیاسی که در آنها همبستگی بخش‌هایی از جامعه با یکدیگر پررنگ است (غفاری هاشجین، ۱۳۹۷) سخنی به میان نمی‌آورند و آنها را در تحلیل‌های خود نادیده می‌گیرند. چنین همبستگی‌هایی حتی اگر به میزانی نباشند که بتوان بر مبنای آنها جامعه ایرانی را جامعه‌ای همبسته و منسجم دانست، اما حداقل می‌توانند بر فرضیه فروپاشی اجتماعی خدشه وارد و در آن تشکیک ایجاد کنند.

ششم، موافقان فروپاشی اجتماعی شاخص‌های مشخصی برای سنجش روندهای مرتبط با فروپاشی اجتماعی به دست نمی‌دهند و حتی خود روندها را هم به طور دقیق معین نکرده‌اند. این که چگونه از روند افزایشی آمار جرم و جنایت و آسیب‌های اجتماعی در مقاطعی خاص می‌توان نتیجه گرفت که جامعه از هم فروپاشیده یا فروخواهد پاشید، سوالی بی‌پاسخ است. البته در پاسخ به این سوال می‌توان به نظریات جامعه‌شناسان غیرایرانی و مباحث ارائه شده درباره آنومی و همبستگی استناد کرد، اما نمی‌توان عنوان فروپاشی اجتماعی را به این صورت بندی نسبت داد، زیرا دورکیم از چنین عبارتی برای نظریه خود استفاده نکرده است.

هفتم، سیر تدوین نظریه‌های علمی از جزء به کل است؛ به این معنا که ابتدا یک فرضیه معین به مسئله‌های جزئی تر تقسیم می‌شود و سپس برای آنها پاسخ‌ها و تبیین‌هایی ارائه می‌شود. برای پاسخ به یک سوال کلان باید سوال‌هایی جزئی تر طرح نمود و پاسخ‌هایی برای آنها یافت تا از کنار هم

قرار دادن این پاسخ‌ها بتوان به طرح کلی تری دست پیدا کرد. اما انگاره فروپاشی اجتماعی در ارتباط با جامعه ایران هنوز در حد فرضیه‌ای است که باید پرسش‌های جزئی‌تر آن مشخص شوند تا بتوان نظریه منسجمی بر مبنای آن تدوین کرد.

هشتم، عبارت فروپاشی اجتماعی مفهومی نسبی است؛ برای مثال فروپاشی اجتماعی در بعد فرهنگی-اجتماعی جامعه ایرانی در نسبت با ارزش‌های این جامعه سنجیده می‌شود و وقتی از فروپاشی نظام خانواده سخن به میان می‌آید، با توجه به جایگاه نهاد خانواده در ایران است. حال آن که ممکن است نهاد خانواده در کشورهای دیگر به این صورت وجود نداشته و یا از جایگاه چندان مهمی برخوردار نباشد. بنابراین صاحب‌نظرانی که قصد نظریه‌پردازی درباره فروپاشی اجتماعی جامعه ایران را دارند، ابتدا باید جهان بینی خود را نسبت به وضع موجود و ادراکی که از وضعیت سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه ایران دارند، بیان کنند و سپس در نسبت با آن از امکان یا عدم امکان فروپاشی اجتماعی بحث کنند.

ناآرامی‌های ۱۴۰۱؛ شاهد دیگری بر ابطال انگاره فروپاشی

وقتی از فروپاشی اجتماعی سخن به میان می‌آید، در واقع از جامعه‌ای صحبت می‌شود که حیات پویای خود را از دست داده و به نوعی زوال و مرگ دچار شده است. طبیعی است که چنین جامعه‌ای حسگرهای خود را نسبت به رخدادها، تحولات و مسائل مختلفی که با آنها مواجه است، از دست می‌دهد و به نوعی، منفعلانه در انتظار سرنوشت محتوم خویش می‌نشیند؛ سرنوشتی که حتی خودش هم نمی‌داند دقیقاً چیست و تنها باید منتظر نیروهای بیرونی بود و دید که آنها چه نیروهایی را در چه جهاتی وارد می‌آورند. اما جامعه‌ای را که نسبت به جریان اتفاقات، بی تفاوت نیست نمی‌توان جامعه‌ای فروپاشیده و یا حتی نزدیک به فروپاشی دانست.

در اینجا توضیح یک نکته لازم است؛ نظم اجتماعی هیچ‌گاه قرار نیست ثابت بماند و دچار تغییر نشود؛ بلکه مدام در حال تغییر است و گاهی این تغییر عمیق و بنیادین است و گاهی جزئی و مقطعی. فروپاشی اجتماعی به این معنا است که نظم جامعه از بین می‌رود و نظم اجتماعی جدیدی هم جایگزین آن نمی‌شود. اما چنین اتفاقی در حالت کلی برای هر جامعه با مختصات کلی معین بسیار نادر است، زیرا این انسان‌ها هستند که اجتماع را به پیش می‌برند و نسل‌ها، همواره در آمد

و شدند و ثابت نیستند؛ پس جریان کلی جامعه در هر حال نظم جدید خود را پیدا خواهد کرد و مدت زمان شکل گیری چنین نظمی هم در افق تاریخی، چندان طولانی نخواهد بود.

از بین رفتن نظم پیشین بدون شکلگیری نظم جایگزین، برای جامعه ای مانند ایران که نظم اجتماعی آن ریشه های عمیقی هم در تاریخ، فرهنگ و تمدن دیرینه اش داشته باشد، تقریباً امری غیرممکن و بسیار دور از تصور است؛ زیرا این ریشه ها در هر حال نگهدارنده چارچوب کلی نظم اجتماعی خواهند بود و در طول قرون متمادی، در شرایطی که نظام های سیاسی و اقتصادی ممکن است به کلی عوض شوند، ثابت و پابرجا بوده و تاثیر خود را می گذارند.

با این مقدمه می توان گفت جامعه ایران چه در گذار انقلابی از دوران شاهنشاهی به جمهوری اسلامی و چه در کنشگری های اجتماعی پس از آن (اعم از کنشگری های اجتماعی همسو و ناهمسو با حکومتان حاکمیت) از پویایی برخوردار بوده و اتفاقاً همین کنشگری را باید دلیلی بر عدم فروپاشی آن دانست.

تردیدی نیست که برای مثال، نظم اجتماعی در عصر جمهوری اسلامی با نظم اجتماعی دوره پهلوی یکی نیست و این نظم دستخوش تغییرات جدی شده است؛ اما آیا تغییر نظم اجتماعی را باید هم معنا با فروپاشی دانست؟ به همین نسبت، تردیدی نیست که نظم اجتماعی در دو دهه اخیر در نسبت با قبل از آن دچار تغییراتی شده است؛ اما باز هم همین سوال پابرجاست.

در صورتبندی های نظری که از تحركات خیابانی بخش هایی از جامعه در مقاطع مختلف به ویژه در سال های ۸۸، ۹۶ و ۹۸ ارائه شده، عمدتاً هر کدام از این تحركات به طبقات یا اقشاری از جامعه نسبت داده می شود؛ برای مثال برخی می گویند که در سال ۸۸ طبقات متوسط رو به بالا حضور پررنگ تری داشتند و در سال های ۹۶ و ۹۸ طبقات متوسط رو به پایین. اگر فرض کنیم که چنین صورتبندی هایی صحیح باشد و در امتداد آنها اتفاقات ۱۴۰۱ را هم قرار دهیم، آن گاه خواهیم دید که در هر حال تمامیت اقشار جامعه در طول دهه های اخیر به نوعی در این اتفاقات حضور داشته، نسبت به آنها واکنش نشان داده و یا به نوعی با آنها درگیر بوده اند (اعم از اینکه موافق یا مخالف باشند)؛ این یعنی نبض حیات در تمام شریان های جامعه (به نمایندگی از تمام اقشار جامعه) کمابیش احساس می شود؛ در این صورت حتی راحت تر می توان کلمه «جامعه» را به دور از وسواس تقلیل گرایی و مطلق گرایی به کار برد و درباره آن قضاوتی ترتیب داد.

اتفاقات ۱۴۰۱ حتی بیش از تحریکات خیابانی سال‌های قبل می‌تواند تأییدی بر ابطال انگاره فروپاشی اجتماعی باشد؛ زیرا نسل‌های جدیدتر که اتفاقاً تصور آن می‌رفت که نسبت به نسل‌های گذشته، بیشتر دچار بی‌هویتی باشند، حضور پررنگ‌تری داشتند. مدعیان فروپاشی اجتماعی باید به این سوال پاسخ دهند که چگونه می‌توان جامعه‌ای را که می‌بیند، می‌خواند و واکنش فعال نشان می‌دهد (فارغ از ملاک‌های ارزشگذارانه سیاسی) در مرز فروپاشی توصیف کرد؟

با توجه به مباحثی که در متن مقاله آورده شد، به نظر می‌رسد که هرگونه نظریه پردازی درباره فروپاشی اجتماعی در ابتدا مستلزم تعیین رهیافت است و محققان می‌بایست در تدوین چارچوب پژوهشی به رهیافت‌های ذکر شده توجه کنند. تعیین رهیافت در چارچوب پژوهش می‌تواند به صورت رهیافت‌های تک‌عاملی (مثلاً اقتصادی یا سیاسی یا فرهنگی یا اجتماعی) و یا رهیافت‌های چندعاملی (ترکیبی از دو رهیافت یا بیشتر) انجام شود. لازم به ذکر است که دسته‌بندی صورت گرفته در این مقاله، دسته‌بندی پسینی و درباره دیدگاه‌های ارائه شده در گذشته بوده و برای اولین بار در این مقاله انجام گرفته است؛ با این وجود امید آن می‌رود که استفاده از چارچوب رهیافتی ذکر شده بتواند زمینه مناسبی را برای انسجام مباحث پژوهشگران در آینده فراهم کند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فهرست منابع

- اباذری، یوسف (۱۳۸۱). «فروپاشی اجتماعی». آفتاب. شماره ۱۹. صص ۳۱-۴۲.
- ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۹۱). مقدمه. چاپ سیزدهم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی .
- اطهاری، کمال (۱۳۹۹). «کمال اطهاری در گفت و گو با «اعتماد»: عدالت اجتماعی به شیوه مبتذل یارانه دادن، تنزل پیدا کرد». روزنامه اعتماد. شماره ۴۷۷۴. ۱۳۹۹/۰۸/۰۵.
- ایران هم دچار تله‌ی توسعه شده و هم فاقد سیاست‌های اجتماعی است... (۱۴۰۰). خبرگزاری کار ایران (ایلنا) .
<https://www.ilna.news/fa/tiny/news-1074459.21/02/1400>.
- انجمن جامعه‌شناسی ایران (۱۳۹۳). مقالات دومین همایش ملی آسیب‌های اجتماعی در ایران، ۱۳۹۱: بحران هویت و آنومی. جلد پنجم. چاپ اول. تهران: آگاه.
- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۶). «انتخابات و جلوگیری از فروپاشی اجتماعی». آیین. شماره ۱۱ و ۱۲. صص ۳۷-۳۵.
- بخارایی، احمد (۱۳۹۹). «گفت‌وگو با احمد بخارایی، مدیر گروه مسائل و آسیب‌های اجتماعی انجمن جامعه‌شناسی ایران». کانال رسمی بی بی سی فارسی.
<https://www.youtube.com/channel/UCHZk9MrT3DGWmVqdsj5y0EA> .
- (1400) بحران اقتصادی در سیطره فروپاشی اجتماعی/ریشه فقر نبود نظام حمایتی/اوج فقر؛ اوج ثروت اندوزی در جامعه». روزنامه اقتصاد پویا. (منتشر شده در تارنمای رسمی) <https://eghtesadepooya.ir/?p=25609>
- جلایی پور، حمیدرضا (۱۳۸۵). «فروپاشی یا آشفتگی اجتماعی در ایران ۱۳۸۴-۱۳۷۶». مجله جامعه‌شناسی ایران. دوره ۷. شماره ۳. صص ۷۵-۵۹.
- (1392) جامعه‌شناسی ایران: جامعه کژمدرن. چاپ اول. تهران: علم .
- جوادی یگانه، محمدرضا (۱۳۹۸). «به فروپاشی جامعه معتقد نیستم». روزنامه ایران. شماره ۷۰۵۲. ۱۳۹۸/۰۲/۱۶.
- چلبی، مسعود (۱۳۹۴). جامعه‌شناسی نظم؛ تشریح و تحلیل نظری نظم اجتماعی. چاپ هفتم. تهران: نی.
- دستجردی، رضا (۱۳۹۸). «دکترسعید معیدفر در تشریح موقعیت کنونی جامعه ایران: جامعه به انفعال رسیده است». روزنامه همدلی. ۱۳۹۸/۰۶/۲۵ .
- رجب زاده، احمد (۱۳۸۲). «آنومی سیاسی در ایران با تکیه بر نظر شهروندان تهرانی». نامه علوم اجتماعی. دوره ۱۱. شماره ۱ (پیاپی ۲۱). صص ۳۴۸-۳۱۹.
- رفیعی پور، فرامرز (۱۳۷۸). آنومی، یا، آشفتگی اجتماعی: پژوهشی در زمینه پتانسیل آنومی در شهر تهران. چاپ اول. تهران: صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران (سروش).
- رفیعی، حسن و مدنی قهفرخی، سعید (۱۳۸۴). «واکنش غیرسیاسی نسبت به بحران‌های اجتماعی». رفاه اجتماعی. شماره ۱۶. صص ۱۳۶-۱۰۵.

- رنانی، محسن (۱۳۹۹). «سلام بر ایران، سلام بر رهبری (گفتاری درباره واپسین فرصت افق‌گشایی و آخرین آزمون توسعه‌خواهی جمهوری اسلامی ایران)». تارنمای رسمی محسن رنانی .
<http://renani.net/texts/notes/832-p1> . 07/11/1399.
- رهبری، محمد (۱۳۹۷). شبکه‌های اجتماعی مجازی و آنومی‌های نوظهور در ایران. چاپ اول. تهران: کویر .
- رییس دانا، فریبرز (۱۳۸۴). «عوامل و انگیزه‌های اقتصادی-اجتماعی بروز بحران‌ها و تهدیدهای اجتماعی در ایران». رفاه اجتماعی. شماره ۱۶. صص ۲۵۰-۲۲۱.
- شجاعی زند، علیرضا (۱۴۰۰). «سه جامعه‌شناس و یک ادعا». روزنامه همدلی. شماره ۱۷۶۷. ۱۶/۰۶/۱۴۰۰.
- صداقتی فرد، مجتبی (۱۳۹۰). «مطالعه آنومی سیاسی در بین دانشجویان ایرانی». مطالعات سیاسی. دوره ۳. شماره ۱۱. صص ۱۴۲-۱۱۷ .
- عبدی، عباس (۱۳۸۵). فروپاشی اجتماعی؛ ابعاد و احتمالات. آیین. شماره ۶. صص ۱۸-۱۵.
- (1388) تحولات فرهنگی در ایران. چاپ اول. تهران: علم .
- (1400) تحولات اجتماعی تهران؛ براساس سرشماری‌های ۱۳۷۵-۱۳۹۵. چاپ اول. تهران: همشهری .
- عسگری، جعفر (۱۳۹۸). «آسیب‌شناسی نظام آماری کشور ۶. نظرسنجی از تولیدکنندگان و خبرنگاران آمار درباره قانون و نظام آماری ایران». گزارش‌های کارشناسی (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی). شماره ۱۱۰. صص 405-439.
- علی بیگی، مهسا (۱۳۹۷). «همبستگی اجتماعی در گفت‌وگو با تقی آزاد ارمکی: نه در وضعیت گذار هستیم و نه کاملا مستقر». روزنامه اعتماد. ۱۳۹۷/۰۵/۰۱ .
- غفاری هاشجین، زاهد (۱۳۹۷). «پساده روی اربعین حسینی به مثابه جنبش اجتماعی». دانش سیاسی. سال چهاردهم. شماره ۱ (پیاپی ۲۷). صص ۲۱-۱.
- غفاری، غلامرضا و جوادی یگانه، محمدرضا (۱۳۹۵). مجموعه مقالات گزارش وضعیت اجتماعی کشور، تهران: وزارت کشور (امور اجتماعی و فرهنگی) .
- فاضلی، محمد (۱۳۹۷). «در کاربرد فروپاشی محتاط‌تر باشیم: چارچوب‌هایی برای اندیشیدن، سؤالاتی برای پاسخ گفتن». عصر اندیشه. سال چهارم. شماره ۱۷. صص ۱۳۲-۱۲۶ .
- فراستخواه، مقصود (۱۳۹۷). «نااطمینانی‌های امروز ما را به آینده مبهم پرتاب می‌کند». روزنامه آرمان امروز. شماره ۳۶۹۶. ۱۳۹۷/۰۶/۱۹.
- فکوهی، ناصر (۱۳۹۷). «موقعیت و شرایط جامعه بودگی». خبرگزاری مهر . <https://mehrnews.com/xMbms> . 22/05/1397.
- فیاض، ابراهیم (۱۳۹۹). «ابراهیم فیاض: اگر دولت بعدی مثل همین مجلس باشد، فروپاشی اجتماعی رخ خواهد داد». سایت تحلیلی خبری عصر ایران. 22/04/1399. <https://asriran.com/0035mM> .

- قادری، حاتم (۱۳۹۸). «ایران در حال از دست دادن فرصت گذار به دموکراسی است». یورونیوز فارسی .
<https://per.euronews.com/2020/02/10/iran-itw-hatam-ghaderi-says-iran-is-losing-an-opportunity-for-transition-toward-democracy> . 21/11/1398.
- (1400) آشفته‌گی یا فروپاشی اجتماعی در ایران؟. رادیو فردا-<https://www.radiofarda.com/a/sixth-hour-on-social-collapse-in-Iran/31374139.html> . 01/05/1400.
- کچویان، حسین (۱۳۹۷). «مناظره حسین کچویان و عباس عبدی با موضوع فروپاشی اجتماعی». مجله تصویری علوم انسانی زاویه. شبکه چهار. ۱۳۹۷/۰۷/۱۸.
- کوزر، لوئیس آلفرد و روزنبرگ، برنارد (۱۳۹۳). نظریه‌های بنیادی جامعه‌شناختی. چاپ ششم. تهران: نی .
- کوشکی، محمدصادق (۱۳۹۲). «وضعیت قرمز خطر فروپاشی اجتماعی». پاسدار اسلام. شماره ۳۸۳. صص ۱۵-۱.
- محبوب فر، محمدرضا (۱۳۹۹). «کرونا و تاب آوری». روزنامه جهان صنعت. شماره ۴۴۴۸. ۱۳۹۹/۰۲/۰۳.
- محدثی، حسن و شجاعی زند، علیرضا (۱۴۰۰). «سه جامعه‌شناس و یک ادعا». روزنامه همدلی. شماره ۱۷۶۷. ۱۴۰۰/۰۶/۱۶.
- مدنی، سعید (۱۳۹۹). «سعید مدنی از اعتراضات ایران می‌گوید». پایگاه خبری و تحلیلی انصاف .
<http://www.ensafnews.com/261062> . 15/07/1399.
- (1400) آشفته‌گی یا فروپاشی اجتماعی در ایران؟. رادیو فردا-<https://www.radiofarda.com/a/sixth-hour-on-social-collapse-in-Iran/31374139.html> . 01/05/1400.
- معیدفر، سعید (۱۳۸۵). جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی ایران. چاپ اول. همدان: نور علم .
- (1392) آسیب‌های اجتماعی در گفت و گو با سعید معیدفر؛ جامعه در عرصه عمومی فروپاشیده است». ضمیمه روزنامه اعتماد. ۱۳۹۲/۱۱/۱۵ .
- (1399) گفت‌وگو با سعید معیدفر؛ فروپاشی اجتماعی عامل اصلی افزایش خودکشی در ایران». پایگاه خبری تحلیلی آبان پرس. <http://abanpress.ir/magazine/29680/1399/07/25> . 25/07/1399.
- موسسه رحمان، گزارش داخلی (۱۳۹۹). آتش خاموش. به مدیریت سعید مدنی. چاپ اول. تهران: موسسه رحمان .
- همتی، شهرزاد (۱۴۰۰). «مقصود فراستخواه: سرفق‌لی اصلاح‌طلبی به نام هیچ‌کس نیست». روزنامه شرق. شماره ۱۴۰۰/۰۴/۰۱. ۴۰۳۲. Dery-Chaffin, M.)2020) Parental Involvement in Title I Schools: Examining Perspectives of Parents and Teachers (Doctoral dissertation, Arizona State University).
- Al Tarawneh, Fatima. (2017). The Collapse of Western Civilization: A Comparative Study through the Theories of Challenge and Response to the Philosopher Arnold Toebney and the Theory of the Collapse of Western Civilization of the Philosopher Oswald Spengler Study. Asian Social Science, 13(7), 83-91. <https://doi.org/10.5539/ass.v13n7p83> .
- Author, A. A. (Year of publication). Title of work: Capital letter also for subtitle. Publisher Name.

- Bardi, Ugo, Falsini, S. & Perissi, I. (2019). Toward a General Theory of Societal Collapse: A Biophysical Examination of Tainter's Model of the Diminishing Returns of Complexity. *Springer*, 4(1), 1-9. <https://doi.org/10.1007/s41247-018-0049-0>.
- Britannica, Encyclopædia. (2014). Arnold Toynbee. *Encyclopædia Britannica Online Academic Edition*.
- Brunk, Gregory G. (2002). Why Do Societies Collapse?. *Journal of Theoretical Politics* 14(2), 195-230. <https://doi.org/10.1177/095169280201400203>.
- Butzer, Karl W. (2012). Collapse, Environment, and Society. *PNAS*, 109 (10), 3632-3639. <https://doi.org/10.1073/pnas.1114845109>.
- Diamond, Jared. (2011). *Collapse: How Societies Choose to Fail or Succeed*. Viking Press.
- Diamond, Jared. (Oct 2008). Why do societies collapse?. TED talk. https://www.ted.com/speakers/jared_diamond.
- Dutton, Edward. (2018). *At Our Wits' End: Why We're Becoming Less Intelligent and What It Means for the Future (Chapter 10: Does This Mean that Civilizations Always Rise and Societas. Fall?)*. Imprint Academic.
- Hall, Charles A.S. (2009). What is the Minimum EROI that a Sustainable Society Must Have?. *Energies* 2(1), 25-47. <https://doi.org/10.3390/en20100025>.
- Hall, Charles A.S. (2017). *Energy Return on Investment: A Unifying Principle for Biology, Economics, and Sustainability*. Springer International Publishing.
- Kumar, Krishan. (2014). The Return of Civilization—and of Arnold Toynbee? . *Comparative Studies in Society and History*, 56 (4), 815–843. <https://doi.org/10.1017/S0010417514000413>.
- Motesharrei, Safa, Rivas, Jorge. & others. (2016). Modeling sustainability: population, inequality, consumption, and bidirectional coupling of the Earth and Human Systems. *National Science Review*, 3(4), 470–494. <https://doi.org/10.1093/nsr/nww081>.
- Orlov, Dmitry. (2013). *The Five Stages of Collapse: Survivors' Toolkit* Paperback. New Society Publishers.
- Tainter, Joseph. (1988). *The Collapse of Complex Societies*. Cambridge University Press.